

نقد و معرفی تصحیح الشجرة الالهية

عبدالله صلواتی*

رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية (المجلد الأول) از شمس الدين محمد الشهرزوري، به تصحيح و تحقيق و مقدمه نجفقلی حبيبي، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳.

چکیده

الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية تأليف شمس الدين محمد الشهرزوري، از حکمای اشراقی و فیلسوفان سده هفتم هجری، و دربردارنده پنج رساله است: رساله نخست: در مقدمات و تقسیمات علوم، رساله دوم: در ماهیت الشجرة و تفصیل علوم آلی منطقی، رساله سوم در اخلاق، تدبیر منزل و تدبیر مَدَن (سیاست مَدَن)، رساله چهارم: در علوم طبیعی، رساله پنجم: در علوم الهی و اسرار ربّانی. رساله دوم الشجرة الالهية به مباحث منطقی اختصاص یافته و ساختار آن متأثر از تنظیم صنایع مباحث در منطق اشارات بوعلی است، اما شهرزوری برخلاف بوعلی، به تفصیل از صناعات خمس سخن گفته است. وی در این رساله، بسیاری از مباحث منطقی شرح حکمة الاشراق خود را آورده است. رساله سوم الشجرة الالهية تلخیص و ترجمه آزاد اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، با تنظیم فصول و تقسیمات متفاوت است. شهرزوری در اغلب موارد، مباحث نظری اخلاق ناصری را در این بخش حذف کرده است.

در این مقاله، پس از معرفی الشجرة الالهية و تبیین محتوای آن، به معرفی اجمالی برخی از مباحث منطقی این کتاب (طرح جهت برای قضایای شرطیه، تفاوت معنوی قضیه موجبه و سالبه، انتقاد از حدّ ارسطویی و موضوع منطق) پرداخته شده، سپس نقاط قوت تصحیح کتاب (تعیین منابع فکری شهرزوری،

معرفی تفصیلی نسخه‌های مورد استفاده و... ذکر گردیده، و در پایان برای توضیح و فهم بهتر متن الشجرة الالهية، برخی از مطالب آن با شرح حکمة الاشراق مقابله شده است.

کلید واژه: شجرة الالهية، شمس‌الدین محمد شهرزوری، منطق، علوم الهی، علوم طبیعی، حکمت عملی، شرح حکمة الاشراق.

معرفی اثر

الشجرة الالهية اثر شمس‌الدین محمد شهرزوری (م پس از ۶۷۸ ه. ق) از حکمای اشراقی و فیلسوفان مؤثر در فلسفه اسلامی است. شرح حکمة الاشراق، التفتیحات فی شرح التلویحات، نزهة الارواح و... از دیگر آثار اوست. بسیاری از مشاهیر فلسفه، ناظر به نوشته‌ها و اندیشه‌های شهرزوری بوده‌اند؛ چنانکه رگه‌های این تأثیر در شرح حکمة الاشراق و درة التاج قطب‌الدین شیرازی، مشهود است (کربن، ص ۲۸۹؛ ضیایی، ص ۵۶). کتب شهرزوری در منطق، علوم الهی، طبیعی، حکمت عملی و... در تبیین، تحکیم و استمرار بخشیدن به حیات فلسفی به ویژه فلسفه اشراقی تا دوران ظهور میرفندرسکی و میرداماد (م ۱۰۴۰ ه. ق) سهم مهمی داشته‌اند. همچنین آثار وی - به ویژه الشجرة الالهية - جزء متون مورد استفاده حکمای فلسفه در حوزه اصفهان - به خصوص میرداماد و صدرای شیرازی - بوده است (ضیایی، صص ۵۶ - ۶۰). الشجرة الالهية یک دایرة المعارف جامع اسلامی است. آقای ضیایی (ص ۶۱) آن را به لحاظ جامعیت، قابل مقایسه با شفاى بوعلی و به لحاظی قابل مقایسه با اسفار ملاصدرا دانسته است.

الشجرة الالهية در پنج رساله تنظیم شده است. رساله اول: در مقدمات و تقسیمات علوم؛ رساله دوم: در ماهیت الشجرة و تفصیل علوم آلی منطقی؛ رساله سوم: در اخلاق، تدبیر منزل و تدبیر مدن (سیاسات مدن)؛ رساله چهارم: در علوم طبیعی؛ رساله پنجم: در علوم الهی و اسرار ربانی.

شهرزوری در رساله سوم تصریح کرده است که به سال ۶۷۸ ه. ق به نوشتن آن پرداخته است. و از آنچه در رساله پنجم (نسخه ت) نقل شده است، برمی‌آید که وی در ۶۸۰ ه. ق رسائل الشجرة الالهية را به اتمام رسانده است. البته تصحیح حاضر مشتمل بر سه رساله اول آن است. این اثر پیش از این به سال ۱۹۹۶ م در ترکیه توسط نجیب گورگون به عنوان رساله دکتری تصحیح و چاپ شده است (الشجرة الالهية، مقدمه حبیبی، صص بیست و شش و شصت).

معرفی اجمالی رسائل

رساله اول: دارای سه فصل است؛ فصل اول: در وصف حکمت و فضیلت آن، فصل دوم: در تاریخ حکما و احوال حکمت (به طور مختصر)؛ فصل سوم: در تقسیمات علوم و کیفیت انشعابات آن که در آن از اقسام حکمت نظری، حکمت عملی، حکمت ریاضی، حکمت الهی و آلت حکمت یعنی منطق بحث می‌شود.

رساله دوم: ساختار مباحث منطقی در رساله دوم کاملاً متأثر از چینش صناعی مباحث در منطق اشارات بوعلی است. بنابر آنکه شهرزوری در آن، مباحث منطقی را پس از ارائه یک مقدمه در دو بخش عمده تصور و تصدیق و یا معرف و حجت طرح ریزی کرده است، و از آن به دو قسم: القسم الاول: فی اکتساب تصوّرات، و القسم الثاني: فی اکتساب التصدیقات یاد کرده است، که این دو در مجموع، منطق صورت را سامان می‌دهند، بنابراین وی در بخش تصوّرات، مباحث الفاظ، دلالت، نسب اربع و کلیات خمس را به عنوان مقدمه بحث تعریفات قرار می‌دهد. و در بخش تصدیقات، مباحث قضایا، احکام قضایا (= تناقض، عکس مستوی و عکس نقیض) را مقدمه مبحث قیاس قرار می‌دهد و در پایان صناعات خمس (= برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه) را به عنوان بخش ضمیمه‌ای منطق مطرح می‌کند. صناعات خمس، منطق ماده را تشکیل می‌دهند. گفتنی است شهرزوری بر خلاف اشارات بوعلی که در آن تنها از مباحث برهان و مغالطه بحث شده است، به تفصیل از صناعات خمس سخن گفته است. شهرزوری در رساله دوم از اندیشمندانی همچون فارابی (م ۳۳۹ هـ. ق) - سه بار - بوعلی (م ۴۲۸ هـ. ق) - سی و یک بار - غزالی (م ۵۰۵ هـ. ق)، ابوالبرکات بغدادی (م ۵۴۷ هـ. ق)، شیخ اشراق (م ۵۲۷ هـ. ق) - هفت بار - فخر رازی (م ۶۰۵ هـ. ق) - بیست و هفت بار - اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری (م ۶۶۴ هـ. ق) - افضل‌الدین محمد بن ناماور بن عبدالملک خونجی (م ۴۴۶ هـ. ق)، نام برده و از آثار علی بن عمر نجم‌الدین دبیران کاتبی (م ۶۷۵ هـ. ق)، سراج‌الدین ابوالثناء محمود بن ابوبکر احمد ارموی (م ۶۸۲ هـ. ق)، بدون ذکر نام بهره جسته است (الشجرة الالهية، مقدمه حبیبی، ص ۴۰ و ۴۱).

شهرزوری بسیاری از مباحث منطقی شرح حکمه الاشراق خویش را در رساله دوم آورده است که در بسیاری از موارد مباحث مذکور به لحاظ محتوا و تعبیر و حتی ارائه مثال مشابه‌اند (دنباله مقاله)

رساله سوم: دارای سه بخش اخلاق، تدبیر منزل و سیاست‌مدن است و در واقع

تلخیص و ترجمه آزاد اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی است. البته رساله سوّم در برخی موارد تنظیم فصول و تقسیمات آن با اخلاق ناصری متفاوت است و همچنین در اغلب موارد مباحث نظری اخلاق ناصری حذف شده است. به عنوان مثال، تمام مقدمه اخلاق ناصری در رساله دوّم مطرح نشده است (الشجرة الالهية، مقدمه حبیبی، ص ۴۷۶). شایان ذکر است که شهرزوری (ص ۴۷۶) حکمت عملی را مقدّم بر حکمت نظری تلقی می‌کند، زیرا ادراک معقولات در حوزه حکمت نظری، مبتنی بر صفای نفس و نورانیت آن است که آن دو متوقف بر تهذیب اخلاق و تکمیل سیاست هستند.

معرفی اجمالی برخی مباحث منطقی شجرة الالهية

۱. طرح جهت برای قضایای شرطیه

شهرزوری در مبحث جهات شرح حکمه الاشراف (ص ۷۸) با افزودن تعبیر «او ما يشبههما من المقدم و التالي» بر عبارت شیخ اشراق، معتقد است قضایای شرطیه همانند قضایای حملیه از جهت برخوردارند. وی همچنین در الشجرة الالهية (ص ۱۷۰) می‌گوید: هر قضیه که در آن تصریح به لزوم یا عناد یا اتفاق می‌شود قضیه شرطیه موجه خواهد بود و قضیه شرطیه که در آن به جهات فوق تصریح نشود، مطلقه عامه‌اند. و هریک از قضایای موجه به حسب ذات مقدّم یا به لحاظ وصفی که برای مقدّم است به دو گونه ذاتیه و وصفیه تقسیم می‌شود. به عنوان نمونه نسبت ضروری به حسب ذات، ضرورت ذاتی و نسبت ضروری به حسب وصف مشروطه عامه است.

به نظر می‌رسد شهرزوری در این رأی متأثر از فخر رازی است (اشارات، ج ۱، ص ۱۴۱). گفتنی است که خواجه نصیر طوسی (اشارات، صص ۱۴۱ - ۱۴۲) به شدت نظریه فوق را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ارائه جهت در قضایای شرطیه را خالی از فایده می‌داند. و مراد بوعلی از «ما يشبهه» در «لا يخلو المحمول في القضية و ما يشبهه» را عقدالوضع و وصف عنوانی موضوع تلقی می‌کند.

۲. تفاوت معنوی قضیه موجه و سالبه

منطق دانان مسلمان معتقدند بین دو قضیه موجه و سالبه سه تفاوت وجود دارد:

۱. تفاوت لفظی؛ در قضیه موجه معدوله حرف سلب متأخر از حرف ربط است. به عنوان مثال «زید هو لیس بناطق» و در سالبه حرف سلب متقدّم بر حرف ربط است مثل

«زید لیس هو ناطق» (اشارات، ج ۱، ص ۱۲۷).

۲. تفاوت مفهومی؛ در قضیهٔ موجهه معدوله حمل سلب داریم، اما در سالبه، سلب الحمل مطرح است.

۳. تفاوت معنوی (به لحاظ استدعاء موضوع و یا صدق)؛ قضیهٔ موجهه و موجههٔ معدوله مقتضی وجود موضوع هستند، اما در سالبه احتیاجی به وجود موضوع نیست، از این رو سالبه به انتفاء موضوع نیز صادق است. و بر اساس تفاوت سوّم گفته می‌شود موجهه تنها با موضوع ثابت صادق است، اما سالبه هم با موضوع ثابت و هم با موضوع غیر ثابت صادق است. بنابراین سالبه به لحاظ استدعاء موضوع اعم از موجهه است، لذا تلازم و هم ارزی به لحاظ موضوع بین موجهه و سالبه برقرار نیست (اشارات، ج ۱، متن و شرح، صص ۱۲۹ - ۱۳۰). البته به نظر می‌رسد گفتار بوعلی در اشارات را می‌توان به نحو اعمیت اعتباری (← دنبالهٔ مقاله) نیز تفسیر کرد. اگرچه خواجه آن را به صورت اعمیت شمولی مطرح نموده است.

شیخ اشراق (شرح حکمة الاشراق، چاپ سنگی، صص ۱۰۳ - ۱۰۲) تفاوت سوّم را به طور مطلق نپذیرفت و بیان کرده که عدم هم‌ارزی موجهه و سالبه به حسب استدعاء موضوع تنها در قضایای شخصی مطرح است نه در قضایای محصوره؛ به دلیل آنکه در قضایای محصوره - چه سالبه و چه محصوره - عقد الوضع و عقد الحمل وجود دارد، و عقد الوضع مقتضی وجود موضوع است، زیرا آحاد و افرادی که در عقد الوضع متصرف به وصف عنوانی هستند باید محقق باشند تا اّتصاف به وصف عنوانی تحقق یابد. به عنوان مثال زمانی که گفته می‌شود «انسان غیر حجر است» (موجههٔ معدوله) یا «هیچ انسانی حجر نیست» (سالبهٔ محصله) در هر دو مورد حکم بر تک تک موصوفات به انسانیت شده، پس باید موصوفات به انسانیت متحقق باشند تا بتوانند موصوف انسانیت باشند (قس، صدر المتألهین، تعلیقه بر شرح حکمة الاشراق، ص ۱۰۳).

شیخ اشراق از این مبحث به دقیقهٔ اشراقی یاد می‌کند (شرح حکمة الاشراق، چاپ سنگی، صص ۱۰۰ - ۱۰۳). فخر رازی نیز تفاوت معنوی سالبه و موجهه را نپذیرفته و بیان کرده اگر مراد از انتفاء موضوع در سالبه انتفاء خارجی باشد، قضیهٔ موجهه نیز گاهی دارای موضوع خارجی نیست مانند «شریک الباری ممتنع است» و اگر مراد از انتفاء موضوع، انتفاء آن در خارج و ذهن است، گفتاری باطل است، زیرا امری که در ذهن متحقق نباشد، معلوم و محکوم واقع نخواهد شد (منطق الملخص، صص ۱۳۶ - ۱۳۸).

شهرزوری نیز در شرح حکمة الاشراق (ص ۷۵، ۱۰۴) و الشجرة الالهية (ص ۱۲۴) معتقد است همه قضایا - اعم از سالبه و موجبه - حداقل دارای موضوعی متصور یا متمثل در ذهن هستند - زیرا بدون تصور طرفین - موضوع و محمول - حکم تحقق نمی‌یابد. وی همچنین متأثر از شیخ اشراق، سالبه و موجبه را به حسب استدعاء موضوع در قضایای شخصی متفاوت و در قضایای محصوره هم ارز و متلازم معرفی می‌کند.

خواجه نصیر طوسی نیز در منطق التجرید (ص ۹۵) با طرح اعمیت اعتباری سالبه در نسبت با موجبه، عدم تلازم آن دو را نه به حسب استدعاء موضوع، بلکه به حسب اعتبار و حیثیت دانست. به این بیان که در قضیه سالبه یک موضوع موجود و یک موضوع معدوم مطرح نیست، بلکه در آن یک موضوع متمثل وجود دارد که آن را می‌توان به دو اعتبار (= من حیث هو ثابت و من حیث هو غیر ثابت) در نظر گرفت.

اما در قضیه موجبه موضوع ثابت را نمی‌توان من حیث هو غیر ثابت در نظر گرفت؛ و بنابراین که در سالبه موضوع ثابت را می‌توان هم به لحاظ ثابت و هم غیر ثابت در نظر گرفت، سالبه به لحاظ اعتبار نه استدعاء موضوع اعم از موجبه خواهد بود.

خواجه نصیر در پایان می‌افزاید: البته اگر موضوع را در سالبه و موجبه با قید «من حیث هو ثابت» لحاظ کنیم، آن دو در جمیع قضایا اعم از شخصیه و محصوره حتی به حسب اعتبار متلازم خواهند بود (الجوهر النضید، ص ۹۵ با اندکی توضیح و تصرّف).

تأثیر این نظریه (اعمیت اعتباری سالبه در نسبت با موجبه) در شرح حکمة الاشراق قطب شیرازی (صص ۱۰۰ - ۱۰۴) و در تعلیقه بر شرح حکمة الاشراق (صص ۱۰۱ - ۱۰۴) و اسفار اربعه (صص ۵۹۶ - ۶۰۸) ملاصدرای شیرازی کاملاً مشهود است که بررسی تفصیلی آرای آن دو در این مجال نمی‌گنجد.

۳. انتقاد از حدّ ارسطویی

شهرزوری به تبع از سهروردی، حدّ ارسطویی و مشایی را دارای اشکالاتی اساسی دانسته و اکتساب حدّ حقیقی را مشکل، بلکه ناممکن تلقی می‌کند، اما حدّ مفهومی را ممکن و نافع می‌داند. حدّ مفهومی را که شهرزوری از آن سخن می‌گوید همان و یا نزدیک به تعریف سهروردی (= تعریف به واسطه مجموع خواص یک شیء) است. به عنوان مثال وی حدّ تام انسان را «حیوان ضحاک منتسب القامة و دارای نفس مدرک کلیات» معرفی می‌کند (شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، صص ۵۸ - ۶۰؛ الشجرة الالهية، صص ۹۷ - ۹۸).

قطب شیرازی نیز در این مبحث با اندکی تفاوت کلمات شهرزوری را بازگو می‌کند (شرح حکمة الاشراق، چاپ سنگی، صص ۶۱ - ۶۲).

۴. موضوع منطق

شهرزوری در الشجرة الالهية (ص ۴۷) نخست نظر بوعلی و فخر رازی را در خصوص موضوع بیان می‌کند و موضوع منطق را از دیدگاه آن دو، معقولات ثانیه مشروط معرفتی می‌کند. به این بیان که معقولات ثانیه (که البته مرادشان معقولات ثانیه منطقی است، اما در آن دوره هنوز معقولات ثانیه به دو گونه منطقی و فلسفی مفهوم سازی نشده بود) از آن حیث که ما را از معلوم به مجهول می‌رسانند موضوع منطق‌اند، نه معقولات ثانیه به نحو مطلق. مصحح محترم بیان داشته‌اند که تعبیر «معقولات ثانیه» در شفا و اشارات یافت نشده است (ص ۴۷). گفتنی است شیخ این تعبیر را در التعليقات (ص ۱۶۷) آورده؛ آنجا که می‌گوید: «موضوع المنطق هو المعقولات ثانیه المستنده إلى المعقولات الأولى من حیث يتوسل بها من معلوم إلى مجهول» و در ادامه بیان می‌کند: «فالمعقولات الثانية علی نوعین مطلقه و مشروطة فیها بشرط ما و تصیر بذلك الشرط موضوعاً لعلم المنطق» (التعليقات، ص ۱۶۸).

فخر رازی نیز در الملخص (ص ۱۰) معقولات ثانیه مشروط را به عنوان موضوع علم منطق معرفتی می‌کند و در پایان تأکید می‌کند مراد از معقولات ثانیه از نوع مشروط آن است نه مطلق.

شهرزوری پس از بیان نظر بوعلی و فخر رازی، نظر دیگری را در خصوص موضوع منطق گزارش می‌دهد که در آن معلومات تصویری و تصدیقی به عنوان موضوع منطق معرفتی می‌شوند. وی پس از نقد این نظر در پایان می‌گوید: موضوع منطق تصوّرات و تصدیقات هستند از آن جهت که ما را از تصوّر و تصدیق معلوم به تصوّر و تصدیق مجهول می‌رساند (الشجرة الالهية، صص ۴۷ - ۴۸؛ قس: حسن زاده آملی، پاورقی شرح منظومه، صص ۶۰ - ۶۲).

نقاط قوت تصحیح

معرفی اجمالی رسائل، ارائه سیر تاریخی مبانی تقسیمات علوم در رساله اول، تعیین منابع فکری شهرزوری در این اثر به ویژه رساله دوّم و سوّم، ارائه منابع و مصادر تحقیق به طور دقیق - گاهی برای یک مطلب منابع متعدّد ذکر شده است (برای نمونه،

صص ۴۶ - ۴۷ و ۵۵) - معرفی تفصیلی نسخه‌ها و ارائه فهرست تفصیلی مطالب از نقاط قوت این تصحیح به شمار می‌آیند.

از دیگر ویژگیهای تصحیح حاضر، معنون کردن مطالب است که مصحح محترم برای دسترسی آسان و فهم بهتر مطالب کتاب عناوینی را به متن افزوده است.

طرح برخی نکات

به نظر می‌رسد ذکر برخی از نکات در تصحیح حاضر خالی از فایده نباشد:

۱. مقدمه مصحح در فرایند تصحیح و احیای میراث مکتوب باید به عنوان زبان گویای متن و تصویر واضح و روشنی از آن باشد، از این رو بهتر است در مقدمه به طور اختصار یا به تفصیل - بسته به نوع متن - از مسائل محوری و ویژگیهای متمایز و متفاوت متن، نوآوریها، تلاش مؤلف در ارائه راهکارهایی برای گذر از تنگناهای علمی گذشته و طرح افق‌های متعالی، ارائه منابع فکری متن و بررسی رگه‌های تأثیر و تأثر اندیشمندان سابق و لاحق در برخی از مسائل یا مجموع اثر و در صورت امکان ارائه تطوّر و سیر تاریخی پاره‌ای از مسائل مهم و بالاخره تعیین جایگاه علمی متن بحث و گفتگو شود. و بنابراین متون علمی از پیچیدگیهای خاصی برخوردارند، لذا به طور طبیعی، استنباطها و برداشتهای متعدّد و احیاناً متضاد از متون مذکور به عمل خواهد آمد و به تبع آن، زمینه تضارب آرا و در پی آن زایش افق‌های نو و باروری فکر شکل خواهد گرفت و طبیعی است که این شکوفایی علمی باید از مقدمه مصحح آغاز گردد. مصحح محترم نیز چنانکه گذشت، بسیاری از پارامترهای مذکور را رعایت کرده است. به عنوان نمونه سیر تاریخی تقسیمات علوم را برای رساله اول مطرح کرده (شجرة الالهية، مقدمه حبیبی، صص بیست و نه - چهل) و به دقت منابع فکری شهرزوری در رساله دوم و سوم (همان، صص چهل و یک، چهل و دو، چهل و نه، پنجاه) را تعیین کرده است. اگرچه ارائه برخی از پارامترهای دیگر و رعایت آنها در همه رسالت می‌توانست بر قوت تصحیح حاضر بیفزاید.

۲. ارائه متنی هماهنگ و معنادار

مصحح در پایان تصحیح - در صورت امکان - باید متن هماهنگ و معناداری ارائه نماید و این امر در مرحله نخست با بررسی نسخ و گزینش اصح عبارات و واژه‌ها - که با سایر اجزای متن هماهنگ هستند و در مجموع متن معناداری را ارائه می‌کنند - صورت

می‌گیرد و مرحله بعدی با بررسی دیگر آثار مشابه مؤلف و حتی آثار اساتید مؤلف و کسانی که مؤلف تحت تأثیر آنها بوده است و همچنین آثار شاگردان مؤلف و کسانی که تحت تأثیر مؤلف بوده‌اند امکان‌پذیر خواهد بود. اما در تصحیح حاضر به ویژه در بخش منطق با وجود تلاشهای گسترده مصحح در ارائه مصادر تحقیق و منابع فکری شهرزوری، به اثر مشابه شهرزوری در منطق یعنی شرح حکمة الاشراق و نیز شرح حکمة الاشراق قطب شیرازی که متأثر از آرای شهرزوری و در بسیاری از موارد در عبارت و محتوا همسانی دارد، توجهی نشده است. و این در حالی است که شهرزوری در شرح حکمة الاشراق در بخش منطق و رساله دوّم الشجرة الالهية مطالب بسیاری را به لحاظ محتوا و عبارات و حتی ذکر مثالها یکسان آورده است. لذا مقابله دو اثر مذکور می‌تواند زمینه ارائه متنی هماهنگ، معنادار و صحیح‌تر را فراهم کند که در ذیل به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

	الشجرة الالهية	صفحه	شرح حکمة الاشراق	صفحه	توضیحات
۱	و دلالة کلّ واحد علی الانفراد يدل بالمطابقة من حيث الوضع وبالتضمن من حيث كونه جزءاً و فی الالتزام عن دلالة اللفظ علی لازم المسمی بالمطابقة عند كونه مشتركاً بين المسمی و لازمه...	۵۲-۵۳	و فیدل علی المجموع بالمطابقة و علی کل واحد ايضاً من حيث الوضع و يدل بالتضمن من حيث كونه جزءاً و من حيث هو لازم فی الالتزام عن دلالة اللفظ علی لازم المسمی بالمطابقة عند كونه مشتركاً بين المسمی و لازمه	۳۷	سبب متن در الشجرة الالهية بیانگر نوعی افتادگی است، زیرا برای دلالت مطابقت قید من حيث وضع و برای دلالت تضمن من حيث كونه جزءاً آمده، اما برای دلالت التزام هیچ قیدی مطرح نشده است. در حالیکه قید مذکور در همین کتاب، صص ۵۲-۵۳ برای دلالت التزام آورده شد.
۲	الّذی بحسب الحقيقة فإن إعطاء الحدود والحقيقة	۹۷-۹۸	فإن إعطاء الحدود الحقيقة حقها صعب	۶۰	در شجرة الهية و شرح حکمة الاشراق بحث از صعوبت حدّ

حقیقی و تحلیل صعوبت آن است، بنابراین عبارت حدود حقیقی معنادارتر است.				حقیقاً صعب	
با توجه به آنکه «موضوع ما» در تقابل با «موضوع معین» معنادارتر است و با توجه به آنکه چند سطر بعد نیز سخن از موضوع ما و موضوع معین است، عبارت شرح حکمة الاشراف رسا تر است	۶۵	و لابد في الكل من التصريح بالروابط الدالة على الموضوع المعين لكون الحاجة تدعو إلى انتساب موضوع معين لا إلى موضوع ما الذي تدل عليه الكلمة و الإسم المشتق	۱۰۹	و يجب التصريح في الكل بالروابط الدالة على الموضوع المعين إذ الحاجة داعية إلى الانتساب إلى موضوع معين لا إلى الموضوع الدال عليه الكلمة والإسم المشتق	۳
اگر تصریحی در معرفی مستشکل در آثار دیگر مؤلف نمی یافتم می توانستیم با بررسی متون گذشته مستشکل را حدس بزیم، اما در ما نحن فیه شهرزوری در شرح حکمة الاشراف تصریح می کند که توهم از ناحیه فخر رازی صورت گرفته است	۶۵	و لا يلزم من ذكرها تكرار كما توهمه فخرالدين الرازي لاستكنان الرابطة فيها مرة أخرى	۱۰۹	بهذا يندفع شك من قال إنه لو ذكر الرابطة في الكلمة والإسم المشتق كان تكراراً لاستكنان الرابطة فيهما مرة أخرى پاورقی مصحح: اشکال و جواب در المطالع (ص ۱۱۶) و كشف الأسرار (ص ۸۷) آمده است.	۴
در اینجا از شرایط تناقض بحث می شود اما آنچه در شجرة الالهية آمده، مبین تناقض نیست،	۸۸	وحدة الشرط كقولك «الجسم مفروق للبصر» أي بشرط كونه ابيض، «الجسم ليس	۱۷۴	و وحدة الشرط كقولك «الجسم مفروق للبصر» بشرط كونه ابيض، «الجسم غير مفروق	۵

<p>زیرا در آن قضیه موجبه و قضیه معدوله مطرح است در حالی که تناقض بین موجبه و سالبه برقرار می شود. البته می توان با تقدیم «غیر» بر رابطه قضیه «الجسم غیر مفروق بالبصر» را سالبه تلقی کرد. اما این کار با نوعی تکلف همراه است، لذا عبارت «الجسم لیس بمفروق للبصر» که در شرح حکمة الاشراق آمده، صریحتر و بهتر است.</p>	<p>بمفروق للبصر» ای بشرط کونه اسود</p>	<p>للبصر» بشرط کونه اسود</p>	
<p>اگر چه به لحاظ معنا مرجع ضمیر «ها» در مفهومها به حینیة مطلقه برمی گردد، اما به لحاظ صوری، عرفیة عامه و حینیة مطلقه می توانند مرجع ضمیر واقع شوند، اما در شرح حکمة الاشراق به لحاظ صوری تصریح می شود که حینیة مطلق مرجع ضمیر «ها» است</p>	<p>۹۰ و العرفیة العامة نقیضها الحینیة المطلقة التي مفهومها ثبوت الشیء للشیء بالفعل</p>	<p>۱۷۸ و العرفیة العامة نقیضها الحینیة المطلقة و مفهومها ثبوت الشیء للشیء بالفعل</p>	<p>۶</p>
<p>کل ج ب لا دائما می تواند با افزودن</p>	<p>۹۱ و نقیض العرفیة الخاصة اما الحینیة</p>	<p>۱۷۹ اما العرفیة الخاصة فیناقضها، اما</p>	<p>۷</p>

<p>قيد بالفعل، مطلقه خاصه باشد و با افزودن قيد حين هو ج حينية مطلقه خاصه باشد و با افزودن قيد بالضرورة مادام ج، مشروطه خاصه باشد، اما عبارت «كل ج ب مادام ج لا دائماً» كه در شرح حكمة الاشراف آمده همان عرفية خاصه است</p>	<p>المطلقة المخالفة أو الدائمة الموافقة، فقولنا «كل ج ب مادام ج لا دائماً» نقيضه «اما بعض ج ليس ب حين هو ج أو بعض ج ب دائماً</p>	<p>الحينية المطلقة المخالفة أو الدائمة الموافقة كقولنا «كل ج ب لا دائماً» نقيضه إما بعض ج ليس ب حين هو ج أو بعض ج ب دائماً</p>	
<p>در شرح حكمة الاشراف عبارات از جهت ادبي، هماهنگ و يكدست است.</p>	<p>يسمى «الحد الأوسط» و المحكوم عليه فى المطلوب «الحد الاصغر» والمحكوم به فى المطلوب «الحد الاكبر».. والمقدمة التى فيها الأ صغر تسمى «الصغرى» و التى فيها الاكبر تسمى «الكبرى»</p>	<p>يسمى «الحد الأ وسط» و المحكوم عليه فى المطلوب يسمى «حداً اصغر» و المقدمة التى فيها الأ صغر تسمى «الصغرى» و المحكوم به فى المطلوب يسمى «حداً اكبر» ومقدمة التى فيها الاكبر تسمى «الكبرى»</p>	<p>۸</p>
<p>عبارت الكليتين صحيح است نه الكلية؛ زیرا بناير تصريح مؤلف بحث از شش ضرب منتج است كه چهار ضرب آن موجبه كليه با چهار قسم از</p>	<p>والموجبة الجزئية الصغرى مع الكبرى الكليتين</p>	<p>والموجبة الجزئية الصغرى مع الكبرى الكلية</p>	<p>۹</p>

کبری (موجبه، سالبه، جزئيه و کليه) است و دو ضرب ديگر آن موجبه جزئيه با کبری در حالت سالبه کليه و موجبه کليه است.					
با توجه به سياق متن، نیاز به دو جزئی داریم که در الشجره الالهيه به یک جزئی و در شرح حکمة الاشراق به دو جزئی اشاره شده است	۱۱۲	و لا يتبين بعكس الصغرى لأنها موجبة كلية ينعكس جزئيه و الكبرى جزئيه و لا قياس عن جزئيتين	۲۳۹	و لا يمكن بيانه بعكس الصغرى لأنها تنعكس جزئية و لا قياس عن جزئيتين	۱۰
در اینجا بحث از صدق و کذب دو قضیه است و عبارت «تكون» در الشجره الالهيه این معنا را نمی‌رساند. قطب شیرازی نیز که در شرح حکمة الاشراق متأثر از شهرزوری است، درصص ۱۴۳ چنین می‌گوید: «کل ما یعلمه الحکیم فهو کما یعلمه؛ فإن لفظه هو يجوز عودها الى ما یعلمه الحکیم فیصح الكلام و الى الحکیم فیکذب للزوم کونه حجرا»	۱۴۱	«کل ما یعلمه الحکیم فهو کما یعلمه» فیجوز أن یعود الضمیر فی تعلمه الى الحکیم و یحوز أن یعود الى ما یعلمه و عوده الى الحکیم یغایر عوده الى ما یعلمه فان الحکیم یعلم الحجر فیکون حجرا فتکذب القضية بخلاف عوده الى ما یعلمه	۴۵۲	«کل ما یعلمه الحکیم فهو کما یعلمه» فیجوز عود الضمیر الى الحکیم و الى کل ما یعلمه و عوده الى الحکیم یجعل معنی الكلام مغایراً لعوده الى کل ما یعلمه فان الحکیم یعلم الحجر فیلزم ان یکون حجرا فتکون القضية بخلاف عود الضمیر الى ما یعلمه	۱۳

- گفتنی است برخی از موارد فوق، نه به جهت تصحیح متن، بلکه برای توضیح و فهم بهتر متن مفید است. چنانکه مصحح محترم برای ارائه متنی روان و فهم بهتر رساله سوّم از کتاب اخلاق ناصری - که از منابع فکری شهرزوری در رساله سوم است - بهره جسته و در صورت لزوم مواردی از عبارات اخلاق ناصری را در متن آورده و مواردی را در پاورقی ذکر کرده است (الشجرة الالهية، مقدّمه حیبی، ص شصت و یک، صص ۵۰۸، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۲۴ و...).

- در بسیاری از موارد در شرح حکمة الاشراق (بخش منطق) به تصحیح آقای ضیایی تربتی، کاستیها و افتادگیهایی وجود دارد که با نظر به الشجرة الالهية می توان آن را تصحیح کرد که به دو مورد آن در ذیل اشاره می شود:

شرح حکمة الاشراق (شهرزوری): ص ۷۳: «فهی إما موجبة جزئية و سورها لیس بعض و بعض لیس».

الشجرة الالهية: ص ۱۱۲: «فهی إما موجبة جزئية و سورها بعض مثل بعض الانسان حیوان أو واحد أو سالبة جزئية و سورها لیس بعض و بعض لیس».

شرح حکمة الاشراق (شهرزوری): ص ۱۳۲: «کیف کون زید و کم طولہ و این مکانہ...».

الشجرة الالهية: ص ۳۹۹: «کیف لون زید؟ و کم طولہ؟ و این مکانہ...».

۳. نکاتی در باب معنون کردن مطالب

الف. معنون کردن مطالب مهم کتاب؛ برای نمونه مطالب صفحات ۱۲۴ از پاراگراف دوم الی ۱۲۶ از نوآوری های شیخ اشراق است، چنانکه شیخ اشراق در شرح حکمة الاشراق (چاپ سنگی، صص ۱۰۰ - ۱۰۳) از آن به دقیقه اشراقی یاد می کند و حکمایی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، شهرزوری و قطب الدین شیرازی نیز تحقیقات ارزنده ای در این باره انجام داده اند، بنابراین ارائه عنوان برای این مطالب ضروری به نظر می رسد.

ب. دقت در انتخاب عنوان؛ به عنوان مثال در صفحه ۱۲۷ کتاب شجرة الالهية درباره تفاوت لفظی بین قضیه سالبه و موجبه سخن گفته شد، که مصحح محترم آن را به عنوان [فی الفرق بین الموجبة المعدولة المحمول و بین السالبة البسيطة] معنون نموده است. طرح چنین عنوانی اگر به این معنا باشد که بحث از تفاوت موجبه معدوله و سالبه مختص صفحه ۱۲۷ است جای تأمل دارد، زیرا در صفحه ۱۲۴ - ۱۲۶ نیز از تفاوت آن دو بحث

می‌شود. و اگر طرح عنوان فوق به معنای مذکور نباشد یعنی در گذشته هم از تفاوت بین آن دو سخن گفته شد، در این حالت باید با عنوانی واضح بین این دو فرق، تمایز قائل شد. و بنابراین در صفحه ۱۲۴ - ۱۲۶ تفاوت معنوی (به حسب استدعاء موضوع) مطرح است می‌توان آن را با عنوان [فی الفرق بین الموجبة المعدولة المحمول البسيطة بحسب المعنى] مطرح کرد و تفاوت صفحه ۱۲۷ را می‌توان از عنوان [فی الفرق بین الموجبة المعدولة المحمول البسيطة بحسب اللفظ] استفاده کرد.

ج. عدم طرح عنوان واحد برای مطالب متعدد و متغایر؛ به عنوان مثال در صفحه ۹۷ کتاب، عنوان [التعريف بالمثال] برای مطالب تعریف به مثال، حدّ حقیقی و عدم انحصار حدّ به جنس و فصل، تعریف مفهومی، عدم تعدّد فصل و... آمده است. در این موارد، یا باید به عنوان فصل اکتفا کرد و یا در صورت ارائه عناوین دیگر - غیر از عنوان فصل - برای هر مطلب، عنوان خاصی تهیه نماییم.

منابع

- ابن سینا، الاشارات والتنبهات (با شرح خواجه نصیر طوسی)، ج ۱، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
- همو، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية، بی تا.
- رازی، فخرالدین، منطق الملخص، تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغر نژاد، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱.
- شهرزوری، شمس الدین محمد، شرح حکمة الاشراق، تصحیح حسین ضیائی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- همو، رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقائق الربانية، ج ۱، تصحیح و تحقیق و مقدّمه نجفقلی حبیبی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، تصحیح علامه حسن زاده آملی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ هـ.
- شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق (چاپ سنگی)، تعلیقه صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، قم، انتشارات بیدار، بی تا.

- سبزواری، مآهادی، شرح المنظومة، تصحيح و تعليقه علامه حسن زاده آملی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ .
- هائری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، ۱۳۶۱.
- طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، تصحيح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۱.

